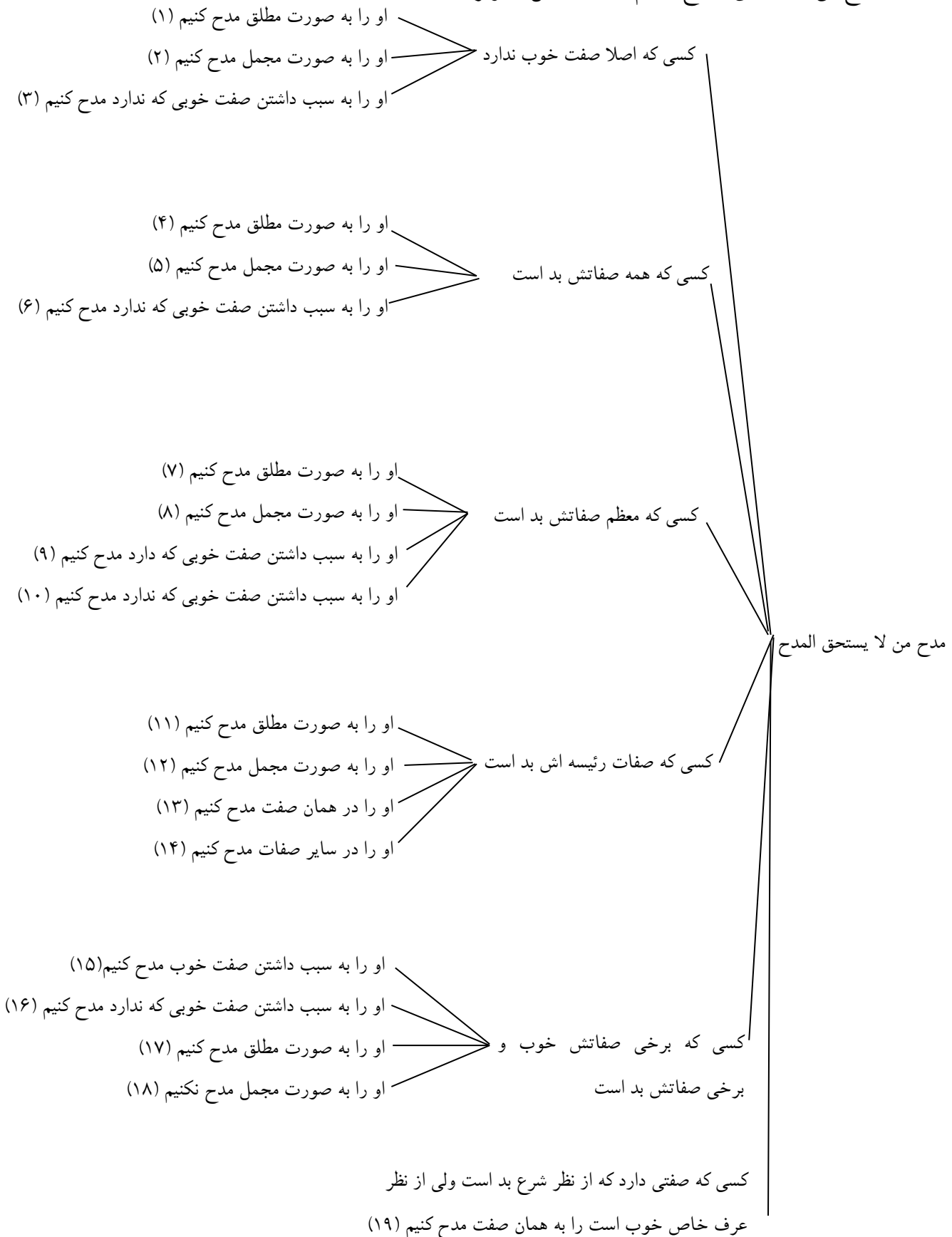


در مدح من لا یستحق المدح اقسام متعددی قابل تصویر است:





در توضیح این اقسام مطالبی را باید مورد توجه قرار داد:

الف) ممکن است بگوییم کسی نیست که همه صفاتش بد باشد و یا اصلاً صفت خوب نداشته باشد. لذا لازم است توجه کنیم که مراد آن است که به اندازه ای صفت خوب در او کم است و یا به اندازه ای صفت بد او زیاد است، که اصلاً عرف صفت خوبی در او سراغ ندارد.<sup>۱</sup>

ب) فرق بین اجمال و اطلاق آن است که در مدح «مطلق» می‌گوییم همه صفات او خوب است ولی در مدح «مجمل» می‌گوییم فی الجمله او دارای صفات خوبی است.

ج) «معظم اجزاء» به معنای آن است که عرفاً در فردی، صفات خوب هم قابل اعتنا می‌باشد ولی عرف اکثر صفات او را ناپسند به حساب می‌آورد.

د) «صفت رئیسه» در صورتی است که فرد در موضعی قرار گرفته است که آن صفت دارای اهمیت است. مثلاً اگر کسی در مسند حکومت قرار گرفت و ظالم بود، این صفت، یک صفت اصلی است و سایر صفات با آن هم ارزش نیستند.

ه) برای فروض بالا می‌توان مثال‌هایی را مطرح کرد:

۱ و ۴ و ۷ و ۱۱: بگوییم همه صفات او خوب است.

۲ و ۵ و ۸ و ۱۲: بگوییم آدم خوبی است.

۳ و ۶: بگوییم آدم صادقی است.

۹: کسی که اکثر صفاتش بد است ولی فقط صادق است را بگوییم صادق است.

۱۰: در مورد فرض ۹ (در حالیکه ترسو است) بگوییم شجاع است.

۱۳: کسی که ظالم است و حاکم شده است را در موضوع حکومت مدح کنیم.

۱. عبارت مفتاح الکرامه را هم می‌توان بر همین مطلب حمل کرد. ایشان مردم را سه دسته کرده است کسانی که اصلاً جهت ذم ندارند و کسانی که اصلاً جهت مدح ندارند و گروهی که هر دو جهت را دارند:

«فقد تحصل أن الناس فی المقام علی ثلاثة أقسام: سالم من المذام فهو ممدوح لا یذمّ و بالعکس العکس و من کان ذا جهتين فقد یمدح و یذمّ مع المحافظة علی الوجه الساتع شرعاً، و قد یذمّ الممدوح خوفاً علیه أو علی الذام، و كذلك الحال فی العکس لأمر اخر راجحة شرعاً (منه).» (ج ۱۲، ص ۲۲۳ پاورقی)



۱۴: در مورد فرض ۱۳، (در حالیکه سخاوت دارد) بگوییم سخی است.

۱۵: کسی که هم صادق است و هم ترسو است را بگوییم صادق است.

۱۶: در مورد فرض ۱۵ بگوییم ایشان شجاع است.

۱۹: کسی که انسان شوخ طبعی است ولی دریده و بد دهن است را بگوییم خیلی خوشمزه است.

(و علاوه بر این فروض به یک نکته هم باید توجه کرد که برخی صفات را شارع بد نمی داند ولی آن را خوب هم نمی داند (مثلاً کسی که خوب فوتبال بازی می کند)، جای این سوال هم مطرح است که آیا کسی که چنین صفتی دارد، را جایز است که به داشتن چنین صفتی مدح کنیم.

(ز) در تمام موارد مدح، ممکن است عناوین دیگری بر مدح صدق کند. مثلاً دروغ، الغای در جهل، تایید ظالم، تضعیف مظلوم، تضعیف دین و مذهب، حفظ دین یا حفظ نفس و ... در مواردی می تواند صادق باشد. روشن است که در این موارد اگر جهات تحریمه موجود باشد، حرمت مضاعف و شدید می شود و اگر جهت وجوبیه موجود شود، باید به سراغ اهمیت ملاک رفت.

(ح) روشن است که فروض ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۶، ۱۷، مصداق کذب است. (البته در اینکه اگر مدح یا جمله انشائییه باشد، هم آیا می توان به آن کذب گفت یا نه، سخن خواهیم گفت).

اما باز این سخن مطرح است که آیا در این فروض، علاوه بر حرمت کذب، حرمت دیگری از ناحیه «مدح» مطرح می شود؟ (تا در نتیجه حرمت مضاعف شود)

توجه شود که اینکه فقها، بحث از «مدح من لایستحق المدح» را به نحو مطلق مطرح کرده اند که شامل صورتی که دروغ باشد هم می شود، نوعی تکرار نیست، بلکه بیان این عنوان از آن جهت است که این عمل، از جهت مدح بودن هم می تواند تحت حرمت قرار گیرد. این مطلب را جامع المقاصد به اشاره مورد توجه قرار داده است.<sup>۱</sup> (که عبارت ایشان را آوردیم) و مرحوم مامقانی به نحو مفصلتری به آن پرداخته است.<sup>۲</sup>

۱. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۲۸

۲. غایة الآمال، ج ۳، ص ۳۲